Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2026.45634.1111

Online ISSN:2676-5772

The Story of an Ode

(An Ode by Sharaf Al-Din Rami Tabrizi and an Investigation Concerning It)

Shoreh Marefat[1]

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 2, Fall 2025 & Winter 2026*

Received: 25 December 2023 | Accepted: 23 January 2026

Abstract

One of the problems faced by the editor (corrector) of old poetic texts is to identify a poet's authentic poems, separate them from the poems attributed to him, and, as much as possible, determine the real poet of those poems. The carelessness of scribes, the exercise of their poetic taste, and their subjective biases are among the causes of this intermixture. Another point is that sometimes the identical or similar names of the *mamdūḥ* (the praised person) of two poets give rise to such a mistake; a famous example is seen in the mixing of Rudaki's and Qatran's poems. Sometimes a poet's name or pen name is the same as another's, and this has caused a poem of one to enter the Divan of another. We find an example of this error in the Divan of Sharaf al-Din Shafarvah Esfahani, an Isfahani poet of the 6th century AH. Among the poems that manuscripts, jongs (anthologies), and tazkiras (biographical dictionaries) have recorded under the name of Sharaf al-Din Shafarvah, there are poems belonging to his namesakes, which have been mistakenly included among this poet's poems. In this article, based on extra-textual information such as tazkiras and historical sources, and intra-textual information such as the name of the *mamdūḥ*, his relatives, and his pen name, we identify the poet of a *qasīda* (ode) that a number of sources have recorded among the poems of Sharaf al-Din Shafarvah Esfahani (6th century AH), whereas this ode actually belongs to Sharaf al-Din Rami Tabrizi, a poet of the 8th century AH. We have critically edited this ode based on manuscripts, anthologies, and tazkiras, using a critical method, and have produced a revised version of it.

Keywords: Correction (textual criticism), Attribution, Ode/Qasida, Sharaf al-Din Rami Tabrizi

1. Assistant Professor Persian Language and Literature Academy (Literary encyclopedia group), Tehran, Iran. e-mail: shohratmarefat@yahoo.com

How to cite this article:
Marefat, Shoreh. (2026).The story of an ode (An ode by Sharaf al-Din Rami Tabrizi and an investigation concerning it). *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(2), 3-16. https://doi.org/10.22055/jrp.2026.45634.1111

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2026.45634.1111

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۷۲

سرگذشتِ یک قصیده

(قصیده‌ای از شرف‌الدّین رامی تبریزی و تحقیق دربارهٔ آن)

شهره معرفت [۱]

چکیده

یکی از مسائلی که مصحّح متون شعری کهن با آن روبرو است، تشخیص اشعار اصیل یک شاعر و تفکیک آن‌ها از اشعار منسوب به او و تا حدّ امکان تعیین شاعر آن‌هاست. بی دقّتیِ کاتبان، اعمالِ ذوقِ شاعرانه و جانبداری‌هایِ سلیقه‌ای آنان، از عوامل این آمیختگی است. دیگر آن‌که گاه یکی بودن یا شباهت نام ممدوح دو شاعر، سبب پیدایی چنین سهوی است که نمونهٔ معروف آن را درآمیختگی اشعار رودکی و قطران می‌بینیم. گاه نیز نام یا تخلّص شاعر با دیگری یکی است و این امر، شعر یکی را به دیوان دیگری وارد کرده است. نمونهٔ این سهو را در دیوان شرف‌الدّین شفروه اصفهانی، شاعر اصفهانی قرن ششم هجری، می‌یابیم. در میان اشعاری که نسخه‌های خطّی، جنگ‌ها و تذکره‌ها، به نام شرف‌الدّین شفروه آورده‌اند، اشعاری از آنِ همتایانِ هم‌نام با او هست که به‌خطا در میان اشعار این شاعر آمده‌اند. در این مقاله، بر اساس اطّلاعاتِ برون‌متنی مثل تذکره‌ها و منابع تاریخی و اطّلاعاتِ درون‌متنی چون نام ممدوح و خویشاوندانش و تخلّص او، به شناخت شاعر قصیده‌ای می‌پردازیم که شماری از منابع آن را در ضمن اشعار شرف‌الدّین شفروهٔ اصفهانی، شاعر قرن ششم هجری قمری، آورده‌اند، حال آن‌که این قصیده درواقع از آنِ شرف‌الدّین رامی تبریزی، شاعر قرن هشتم هجری قمری است. این قصیده را بر اساس نسخه‌های خطّی، جنگ‌ها و تذکره‌ها، با شیوهٔ انتقادی تصحیح کردیم و صورتی منقّح از آن به دست دادیم.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، انتساب، قصیده، شرف‌الدّین رامی تبریزی.

۱. استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه دانشنامهٔ ادبی)، تهران، ایران.

رایانامه: shohratmarefat@yahoo.com

ارجاع به این مقاله:

معرفت، شهره. (۱۴۰۴). سرگذشتِ یک قصیده (قصیده‌ای از شرف‌الدّین رامی تبریزی و تحقیق دربارهٔ آن). دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۲)، ۳-۱۶. https://doi.org/10.22055/jrp.2026.45634.1111

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۳-۱۶
مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ | پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

۱ - مقدّمه

کار مصحّحان متون شعری کهن، با دشواری‌هایی روبرو است. یکی از این دشواری‌ها، اختلاط اشعار شاعران کهن با یکدیگر است. این اختلاط تا آنجاست که گاه اشعار شاعری از یک شهر را در میان اشعار شاعری می‌یابیم که زادبومش در نقطهٔ مقابل اوست یا گاه حتّی شعر شاعری چند قرن به پیش‌تر یا پس‌تر از روزگار خود سفر کرده است. چنین سهوهایی، ممکن است نتیجهٔ سهو کاتبان باشد یا حاصل ذوق علاقه‌مندان و سویه‌گیری‌های طرفداران، چنان‌که حتّی گاه غزل‌هایی از سعدی را به دیوان حافظ وارد کرده‌اند (شجاعی ادیب، ۱۳۸۴: ۶۶). مصحّح این نوع از متون، باید اشعار اصیل را از اشعار منسوب تفکیک کند و تا حدّ امکان، شاعرِ اشعار را با تکیه بر عناصر درون‌متنی و برون‌متنی مشخّص کند. چنین تشخیصی با بازخوانی متن و انس با شعر شاعر دقیق‌تر خواهد شد.

نگارنده در ضمن تصحیح دیوان شرف‌الدّین شفروه اصفهانی،[۱] شاعر، نویسنده و واعظ قرن ششم هجری قمری، به اشعاری رسید که در تعلّق آن‌ها به شفروه تردید کرد. برخی از این اشعار، در منبعی به نام شرف‌الدّین شفروه است و همان‌ها در جای دیگر به نام پسر عموی شرف، ظهیرالدّین شفروه. شماری از این اشعارِ سرگردان نیز به شاعرانِ هم‌روزگار یا نزدیک به روزگار زندگی شفروه (چون: امیر معزّی، خاقانی، عثمان مختاری، عبدالواسع جبلی، ادیب صابر، سیّد حسن غزنوی، شمس طبسی، مجیرالدّین بیلقانی، رضی‌الدّین نیشابوری، فخر مبارکشاه، شمس‌الدّین محمّد سیستانی، اوحدالدّین کرمانی، سیف‌الدّین باخرزی، جمال‌الدّین اشهری و...) منسوب است که برخی (چون: جمال‌الدّین عبدالرّزّاق اصفهانی و کمال‌الدّین عبدالرّزّاق اصفهانی) هم‌شهری او نیز بوده‌اند. همچنین اشعاری در میان اشعار شفروه هست که به صدرالدّین خجندی (از خاندان خجندی که پیشینیانش از ممدوحان شفروه بودند) منسوب است. البتّه گاه نیز این نزاع میان شفروه با شاعری چون خواجه کمال‌الدّین بنداری رازی (م: ۴۰۱ ق) است که قریب ۱۰۰ سال پیش از شفروه زیسته است یا میان شفروه با شاعران مشهوری چون خیّام و مولوی که هیچ پیوند زمانی یا جغرافیایی و حتّی سبکی با یکدیگر نداشته‌اند. شماری دیگر از این اشعار را گذشته از شفروه، در میان اشعار همنامانِ «شرف‌الدّین» (چون: شرف‌الدّین علی یزدی، شرف‌الدّین رامی تبریزی و...) نیز می‌یابیم. یکی از آن‌ها، قصیده‌ای است با مطلعِ

عروس سیمتن صبح زرنگار انگشت چو ز آستین افق کرد آشکار انگشت...

که پژوهشگرانی که به شعر شرف‌الدّین شفروهٔ اصفهانی پرداخته‌اند، آن را در ضمن اشعار این شاعر آورده‌اند،[۲] امّا از اطّلاعاتی که متن قصیده و نیز منابع جنبی به دست می‌آید، این قصیده نه از آنِ شرف‌الدّین شفروه است که متعلّق به

شاعری است که نزدیک به دو قرن پس از شفروه می‌زیسته و نه اصفهانی بلکه تبریزی بوده است. یافتن قصیده‌ای از رامی که منابع به دیوان او اشاره کرده‌اند، امّا اشعار بسیار اندکی از او بر جای مانده است، حائز اهمّیّت است. در ادامه، پس آوردن صورتی منقّح از این قصیده، به دلایل تعلّق آن به شاعر تبریزی قرن هشتم هجری قمری، "شرف‌الدّین رامی تبریزی" (به‌احتمال درگذشتهٔ ۷۹۵ ق) می‌پردازیم.

نشانی نسخه‌ها، تذکره‌ها و جنگ‌هایی که قصیده را بر اساس آن‌ها تصحیح کردیم، به شرح زیر است:

- «**م**» [مونس الأحرار جاجرمی]: تذکره‌ای محفوظ در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۱۳۳۶۸. تاریخ کتابت: ۷۴۱ ق، کاتب: محمّد بن بدر جاجرمی. کهن‌ترین منبعی که قصیدهٔ مورد بحث در آن آمده است.
- «**ن**» [نقیب شیرازی]: «مجموعهٔ دیوان قدیم»، نگهداری در کتابخانهٔ کمبریج (به شمارهٔ OR ۲۸۴۶) و عکس آن به شمارهٔ ۱۵۰۴ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است. کتابت: ۸۲۷ ق، کاتب: محمود شانقی.
- «**زیلوفاف**»: جنگی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۷۸۵۱۸. مورّخ: قرن ۹ ق.
- «**ج**» [جنگ]: جنگی است از شعر شاعران از عنصری تا ادیب صابر. موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، به شمارهٔ ۱۳۶۴۲. این جنگ ظاهراً از روی نسخه‌های کهن کتابت شده است و ضبط‌های کهنی دارد.
- «**ق**» [قدس]: نگهداری شده در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد، به شمارهٔ ۴۴۸۷. این مجموعه ظاهراً از روی بخشی از مونس الأحرار جاجرمی نوشته شده است، امّا اضافات و الحاقاتی نیز از اشعار شعرای قرن هشتم تا اوایل قرن نهم دارد. کتابت: نیمهٔ اوّل قرن ۹ ق. «ق» بخش دیگری نیز دارد که جدید است.
- «**مج**» [مجموعه]: «مجموعهٔ اشعار سی‌وشش نفر از شعرای نامدار ایران»، موجود در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۲۳۲۶. شامل شعر شاعران پارسی‌گوی کهن از فردوسی تا بدرالدّین شاشی (م: ۷۴۵ ق).
- «**ب**» [بریتانیا]: موجود در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (or. ۲۸۴۶) و عکس آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۳۳۴۳ و ۳۳۴۴ موجود است. مورَّخ: ربیع‌الأوّل ۱۰۱۹ ق، کاتب: روحی رستمداری.
- «**ص**» [صفی]: «مجموعهٔ شعرا»، متعلّق به بقعهٔ شیخ صفی، نگهداری در کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین سن‌پطرزبورگ روسیه، به شمارهٔ ۳۲۲. تاریخ کتابت: میانهٔ سال‌های ۱۰۵۲–۱۰۷۸ ق.
- «**تذکرهٔ بتخانه**»: تذکره‌ای است عمومی. محفوظ در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۳۰۸۳۹. تاریخ تألیف: قرن ۱۱ ق.

- **تذکرهٔ اسحق بیگ:** تألیف اسحاق بیگ عذری (برادر کوچک لطفعلی بیگ آذر). محفوظ در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۳۹۲۷. این تذکره شامل شعر شاعران پارسی‌گو تا قرن ۱۲ ق است. صاحب این تذکره، قصیده را به نام «شرف‌الدّین فضل اللّه اصفهانی» (برگ ۱۶) آورده است.
- «**مُن**» [منتخب]: جنگی با عنوان «منتخبی از دیوان امیر معزّی»، محفوظ در کتابخانهٔ ملّی، به شمارهٔ ۱۳۱/۱. تاریخ کتابت: قرن ۱۳ ق.

۲- متن قصیده و نسخه‌بدل‌های آن

عروس سیمتن صبح زرنگار[۱] انگشت — چو ز[۲] آستین افق کرد آشکار انگشت،
به دست و ساعد[۳] سیمین زد از نشاط[۴] صبوح — چو صبح خنده‌زنان بر درم[۵] نگار انگشت
به صید[۶] غمزدگان داده[۷] تیر غمزه گشاد — ز[۸] خون خسته‌دلان بسته در نگار انگشت
به گونه چون رخ گل‌برگ[۹] از طرب[۱۰] رخسار — به لرزه چون سر شاخ تر[۱۱] از خمار[۱۲] انگشت[۱۳]
فکنده بر گل رعنای[۱۴] لاله‌گون سنبل — نهاده بر ورق حسن لاله‌زار انگشت
به غایتی ز لطافت که روی گل‌رنگش — ز نازکی به[۱۵] اشارت کند فگار انگشت
ز شوق منصب گلزار رویش از تگ‌وپو — فگار پای دل و خسته زاروخوار[۱۶] انگشت
هلال‌وار نموده جهانی از چپ و راست — رخ چو بدر منیرش به صد هزار[۱۷] انگشت
مه چهارده با تاب آفتاب رخش — ز رشک برده به دندان هزار بار انگشت
ز تاب دادن زنجیر زلف پر شکنش[۱۸] — چو زلف پر شکنش گشته مشک‌بار انگشت
نهاده بر[۱۹] ره دل دام زلف و دانهٔ خال[۲۰] — گشاده از پیِ جان[۲۱] دست جان‌شکار[۲۲] انگشت
دلم ز خرّمی آمد چو مرغ در پرواز — چو بر درم زد ازاین‌گونه[۲۳] غمگسار انگشت
شکار کرده به انگشت جانم، ار[۲۴] چه ندید — کسی که جان گرامی کند شکار انگشت
به نیم‌غمزه اشارت‌کنان ز بیم[۲۵] رقیب — نهاده بر لب چون لعل آبدار انگشت
گشوده[۲۶] از سرِ مستی به صد کرشمه و ناز — قباش از قد چون سرو جویبار انگشت
کشیده از سرِ شوخی به صد لطافت و زیب — به مشک و[۲۷] غالیه آلوده بر عذار انگشت
به وسمه خم‌زده ابرو به شیوه[۲۸] کرده خضاب — ز بهرِ بزم چو فردوس شهریار انگشت
شه خجسته‌لقا عزّ ملک و[۲۹] دین که شکست — جمال مملکتش در کف بهار انگشت
سپهرمرتبه عبدالعزیز آن که سپهر — برآورد ز نهیبش به زینهار انگشت
پناه ملک که در دامن جلالت او — زده است دست سعادت به اختیار انگشت
چو دست بخت بیاراست چرخ داد پیام — به دست بخت که از دامنش مدار انگشت
گرفت خاتم جم اعتبار از[۳۰] انگشتش — اگر ز خاتم جم گیرد[۳۱] اعتبار انگشت

حصار بسته گشاید به یک اشارت اگر — برآورد به اشارت سوی حصار انگشت
ورا به تیغ چه حاجت چو در[۳۲] صف پیکار — کند به دولت او کار ذوالفقار انگشت
به طبع خویش رود[۳۳] سوی دشمنش نه‌به‌قصد[۳۴] — چو در کمان کشدش تیر[۳۵] جان‌گذار[۳۶] انگشت
اشارتی است پیِ گردش قدح که نمود — هلال عید از این نیلگون‌حصار انگشت
دهان مار زهاب زلال خضر شود — به نامش ار کنی اندر دهان مار انگشت
نیاید[۳۷] ار ننویسد ثنا و[۳۸] مدحت او[۳۹] — چو فضلهٔ سر ناخن به هیچ کار انگشت
نجات کشتی عمر عدوش ممکن نیست — که موج فتنه گذشت از سرش سه‌چار[۴۰] انگشت
زهی سپهرجنابی که تا قیامت یافت — که شد ردیف[۴۱] مدیح تو اشتهار انگشت
چو در زمانه سزاوار مدح جز تو نیافت — گرفت دامن مدح تو استوار انگشت
تویی که گردن و گوش عروس معنی را — کند ز کلک تو پر درّ شاهوار انگشت
به‌سوی عرصهٔ مدح تو تا نتافت[۴۲] عنان — نکرد[۴۳] پیروی خامهٔ نزار[۴۴] انگشت
شد از حلاوت مدح[۴۵] تو کامیاب زبان — شد از کتابت[۴۶] نام[۴۷] تو نامدار انگشت
گسسته باس[۴۸] تو از بازوی فلک نیرو[۴۹] — شکسته قهر تو در دست روزگار انگشت
گشاده روز و شب از بهرِ عمر و[۵۰] دولت تو — بر آسمان به دعا پنجهٔ[۵۱] چنار انگشت
اساس ملک تو شد[۵۲] تا به حشر پا بر جای[۵۳] — چو گشت با سر کلک تو دستیار انگشت
سکون ملک و قرار جهان از آن باشد — که بی‌سکون بودت[۵۴] کلک و بی‌قرار انگشت
چه‌باوری[۵۵] است تو را کز هوای[۵۶] نعت‌وثناش[۵۷] — به‌جای برگ بروید ز شاخسار انگشت
یمین‌مُلک مَلِک شمس‌دین[۵۸] که کان ز یمینش[۵۹] — یسار یافت چو ز انگشتری یسار انگشت
شه[۶۰] ملوک جهان کز نشاط[۶۱] خدمت اوست — به سر دوان و کمر بسته بنده‌وار انگشت
جهان فضل[۶۲] و هنر[۶۳] کز مَقاطِر[۶۴] قلمش[۶۵] — غریق لجّهٔ بحری[۶۶] است بی کنار انگشت
ز نوک خامهٔ زرّینش[۶۷] بر صحیفهٔ سیم — هزار لولو لالا کند نثار انگشت
شود ز ذکر معالیش[۶۸] مستنیر ضمیر — کند به فضل[۶۹] ایادیش افتخار انگشت
اگر به[۷۰] کلک و بنان نعت[۷۱] او کنند بیان — شود ز عجز خجل کلک و شرمسار انگشت
ز نام دشمن او نامهٔ شرف عاری است — ازآن‌که دارد از او ننگ کلک و عار[۷۲] انگشت
ز بهرِ آن‌که زند در نهاد[۷۳] خصمش چنگ — به میل طبع کند آتش از[۷۴] شرار انگشت
به جلوه‌گاه سخن تا عروس معنی را — همیشه ماشطه[۷۵] کلک‌است و[۷۶] پرده‌دار انگشت،
عروس ملک کش اندر کنار تا به جهان — عروس ملک کشد[۷۷] تنگ در کنار انگشت
مدارِ ملک[۷۸] جهان بر مسیر کلک[۷۹] تو باد — مدام تا که بود کلک را مدار انگشت
حسود جاه تو ز آسیب زخم پنجهٔ دهر — به سر درآمده[۸۰] هردم چو در شمار[۸۱] انگشت

م (- ۲۶)؛ ن (- ۹، ۱۵ [مصراع دوم]، ۱۶ [مصراع اوّل]، ۲۶)؛ زیلوفاف (- ۲ ← ۸، ۲۳ [مصراع دوم]، ۲۴ [مصراع اوّل]، ۲۶، ۴۷)؛ ج (- ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۴۹)؛ ق (- ۲۶، ۴۹)؛ مج (- ۵، ۷، ۸، ۱۱ ← ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۹ ← ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۹)؛ ب (- ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۰، ۴۹)؛ ص (- ۵، ۷، ۸، ۱۲ ← ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۴)؛ تذکرهٔ بتخانه، من (- ۲ ← ۱۳، ۱۵ ← ۲۶، ۲۹ ← ۵۱)؛ تذکرهٔ اسحق بیگ (فقط ابیات ۲۷ و ۲۸ را دارد)

۱. ب: صبح را نگار ۲. ب: - ز | ۳. ج: به دست ساهد؛ مج: بدست ساعد | ۴. ن: بساط | ۵. ن: خنده بر درم (!)؛ ج، ب: خنده‌زنان سرو زان؛ ق، مج، ص: خنده‌زنان بر در آن | ۶. ن: به ضدّ (!) | ۷. مج، ص: داد | ۸. مج، ق، ص: به | ۹. ن، ق: برگ گل | ۱۰. ن: از لب و | ۱۱. ن: بر | ۱۲. ج: حبار؛ ص: حمار | ۱۳. ب: شاخ ... [سفید] | ۱۴. م: گل رخساره؛ ن: گل رعناش؛ ج: گل رخسار؛ ق: گل رعنا ز | ۱۵. م: به تازگی؛ ج، مج: به نازکی | ۱۶. ن، ق: پای گل خسته را ز خار | ۱۷. ب: هزار بار | ۱۸. مج: شبرنگش | ۱۹. ج: در | ۲۰. زیلوفاف: دام زلف و خانهٔ دال (!)؛ ج: دام زلف دانهٔ خال | ۲۱. ج: از پی آن | ۲۲. م، زیلوفاف: جانِ‌نگار [بی نقطهٔ «ن» دوم در «زیلوفاف»]؛ ن: و جان‌شکار؛ ق: جان بکار؛ ص: جان‌گداز؛ «ب» بیت را ندارد؛ متن از «ج» | ۲۳. زیلوفاف: این گونه | ۲۴. ص: از | ۲۵. بتخانه، من: به سوی | ۲۶. زیلوفاف: گشاده | ۲۷. ب: - و | ۲۸. م، ن: به وسمه خم زده ابرو شیوه؛ ج: به وسمه خم زده ابرو و شیوه؛ ب: به وسمه کرده خم ابرو برسمه | ۲۹. ب: - و | ۳۰. زیلوفاف، ج، ق: ز | ۳۱. ن: کرد | ۳۲. ج، ب: که در | ۳۳. ب: شود | ۳۴. م، زیلوفاف، ق: نه به قهر؛ ن: نه ... [سفید]؛ مج، ص: نه به جبر | ۳۵. ب: تیغ | ۳۶. ب: جان‌شکار | ۳۷. م، ن، زیلوفاف، بتخانه: نباید | ۳۸. ن: از بنویسد بیاد؛ زیلوفاف: ار بنویسد ثنا؛ ج: ار بنویسد بپای؛ ب: ار ننویسد ثنای | ۳۹. م، ن، ج، مج، ب، ص، بتخانه، اسحق بیگ: تو | ۴۰. م، ج، ق، ب: از سر چهار؛ زیلوفاف، مج، ص: از سرش چهار | ۴۱. زیلوفاف، ق، مج، ص: چو شد ردیف [مج: چو سد ر وفق] | ۴۲. زیلوفاف: بتافت | ۴۳. زیلوفاف: که کرد | ۴۴. ن، ج، ص: جامهٔ تبار (!) | ۴۵. ج، ب: نام | ۴۶. ج: کفایت؛ مج: جلادت | ۴۷. ب: مدح | ۴۸. م، ن، زیلوفاف، ق، مج: پای؛ ج: باس [بی نقطه]؛ ب: پاس [باس ؟]؛ متن با توجّه به به «ب، ج» | ۴۹. ب: نبرد (!) | ۵۰. ج: - و | ۵۱. ج: بیخبر [بی نقطهٔ «ب» دوم] | ۵۲. ن، زیلوفاف، ج: بود | ۵۳. ن: پا بر جا | ۵۴. ج، ب: بودش | ۵۵. م، زیلوفاف: یاوری | ۵۶. ب: نوای | ۵۷. م، زیلوفاف، ق: نفس [زیلوفاف، ق: نقش] ثناش؛ ن: نغر بیانش [بی نقطهٔ «ب»] | ۵۸. ن: شمس‌الدّین | ۵۹. ن: «ز یمینش» سیاه است. | ۶۰. ج: سر | ۶۱. ن، ج: بساط | ۶۲. ج، ب، ص: لطف | ۶۳. ج، مج، ب: کرم | ۶۴. ج، ب: مفاخر | ۶۵. ج، ب، ص: کرمش | ۶۶. ن، ص: لجّهٔ بحر است؛ مج: بلهٔ (!) بحری است | ۶۷. ج، ب: رنگینش | ۶۸. ن، ج، ب: ز فکر معانیش | ۶۹. ن، ب: به قصد؛ ج: به صدر | ۷۰. ن: ز | ۷۱. ج: نفس [بی هیچ

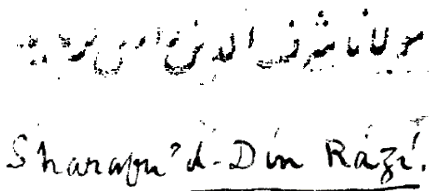
نقطه‌ای]؛ ق: بعث | ۷۲. مج: از آن کلک ننگ و عار | ۷۳. م، ن، ق: در بهار [بسنجید با «نهاد»] | ۷۴. م، ق: – از | ۷۵. ج: تا نطر (!)؛ ب: با نظر (!) | ۷۶. ج، ب: – است و | ۷۷. م: کزو [گِرَد ؟]؛ زیلوفاف: کرد [گِرَد ؟] | ۷۸. ج، ب، ص: کار | ۷۹. م: مسیر ملک؛ مج: صریر کلک | ۸۰. ج، ب: به سر درآمد | ۸۱. ص: نثار.

۳- شاعر قصیده

کهن‌ترین منبعی که قصیدهٔ مورد بحث در آن آمده است، مونس الأحرار فی دقایق الأشعار جاجرمی (۱۳۵۰: ۶۸۵/۲) است. این مجموعهٔ مفصّل که اشعار منتخب نزدیک به ۲۰۰ شاعر فارسی‌زبان را در بر دارد، در سال ۷۴۱ ق تدوین شده است. جاجرمی قصیده را به نام «شرف‌الدّین تبریزی» و در مدح «عزّالدّین عبدالعزیز شیخ جمال» آورده است.[۳] در جنگ زیلوفاف (برگ ۱۷۳) نیز قصیدهٔ مذکور به نام «مولانا شرف‌الدّین تبریزی» آمده است.[۴] این جنگ، نسخهٔ سلطنتی متعلّق به ابراهیم میرزا تیموری (حکومت ۸۱۷–۸۳۸ ق) است که به‌احتمال بسیار در قرن ۹ ق کتابت شده است. این جنگ مقدّمه‌ای دارد نوشتهٔ شرف‌الدّین علی یزدی[۵] (م: ۸۵۸ ق).

«شرف‌الدّین تبریزی» همان شرف‌الدّین رامی تبریزی، شاعر قرن ۸ ق است. نام او را در منابع کهن (جاجرمی، ۱۳۵۰: ۶۸۵/۲؛ دولتشاه، ۱۹۰۰: ۳۰۸) «شرف‌الدّین» آورده‌اند. او خود را در مقدمهٔ حقایق الحدائق (رامی،۱۳۴۱:۱)، «شرف بن محمّد [بن] حسن رامی» و در انیس العشّاق (رامی،۱۳۲۵:۴)، «حسن بن محمّد»، ملقّب به «شرف» و مشتهر به «رامی» معرّفی کرده است. دولتشاه (دولتشاه، ۱۹۰۰: ۳۰۸) مولدش را شهر تبریز می‌دانند و از این روست که با نسبت «تبریزی» از او یاد کرده‌اند.

در نسخهٔ «ن» (برگ ۱۷۷)، قصیده ذیل نام «مولانا شرف‌الدّین رازی (؟)» آمده است:



و ما شاعری را با این نام و نسبت نیافتیم که با دیگر نشانه‌های درون‌متنی قصیده مطابقت داشته باشد. تاریخ کتابت این مجموعه ۸۲۷ ق و کاتب آن محمود شانقی است. آیا صورتِ آشنای «رازی» تصحیف «رامی» نیست و این سرآغاز

خطای مؤلّفان و کاتبان دربارهٔ ضبط این نام نبوده است؟ جنگ دیگری که آن را در این مقاله با نشانهٔ «ج» می‌شناسیم، قصیده را ذیل نام «شرف‌الدّین» آورده است. این جنگ هرچند متأخّر است، امّا از ضبط‌های دقیق آن برمی‌آید که از روی نسخه‌ای کهن و صحیح نوشته شده است.

از قرن ۱۱ ق به این سوست که منابع این قصیده را از آنِ شرف‌الدّین شفروه اصفهانی آورده‌اند. در قرن ۱۱ ق، اوحدی بلیانی، صاحب عرفات العاشقین (۳۱۳۶/۵)، آنجا که از اشعار فردوسی سخن می‌گوید، به قصیده‌ای از این شاعر حماسی اشاره دارد در مدح امیرالمؤمنین و با این مطلع:

اگـر بـری بـه خـم زلـف تابـدار انگشـت ز تـاب زلـف بـرآری بـه زینهـار انگشـت[۶]

اوحدی پس از ذکر ماجرای سروده شدن این قصیده، می‌گوید که «بسیاری از متقدّمین و متأخّرین تتبّع این قصیده کرده‌اند، ازجمله شرف‌الدّین شفروه بسیار خوب گفته». از شرف‌الدّین شفروه، قصیده‌ای بر این وزن (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن) و ردیف و قافیه نیافتیم[۷] و این‌که او نیز چنین قصیده‌ای داشته است یا خیر، محلّ تردید است؛ امّا می‌دانیم که اوحدی بلیانی گاه در انتساب اشعار به شاعران خطا کرده است (برای نمونه‌هایی از این خطاها، نک: شاه‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۸ و ۲۹) و به‌احتمال این انتساب نیز از خطاهای او باشد که تنها با استناد به نام شاعر یعنی «شرف‌الدّین»، آن را به شفروه نسبت داده است.

از دیگر سو، تخلّص یکسان شفروهٔ اصفهانی و رامی تبریزی، یعنی «شرف»، سبب خطای برخی از تذکره‌نویسان شده است. رامی در مقدّمهٔ انیس العشّاق، نام، لقب و شهرت خود را چنین می‌آورد: «حسن بن محمّد الملقّب به شرف المشتهر برامی» (رامی،۱۳۲۵: ۴). تخلّص شاعر، یعنی «شرف» در بیت ۴۶ قصیده آمده است:

ز نـام دشـمن او نامـهٔ شـرف عـاری اسـت ازآن‌کـه دارد از او ننـگ کلـک و عـار انگشـت

شرف‌الدّین رامی تبریزی هرچند بیشتر به آثار منثور خود (حدائق الحقائق: در علم بدیع و صنایع شعری و انیس العشّاق: شامل تشبیهات شاعران در توصیف معشوق) شناخته شده است، امّا آثار منظومی نیز دارد و درواقع آثار منثورش نیز به شعر مربوط است. بر اساس آنچه در منابع آمده است، رامی دیوان شعری نیز داشته است، امّا بخش اندکی از اشعار او به دست ما رسیده است. به نوشتهٔ دولتشاه سمرقندی (۸۴۲-۹۰۰ ق) «مولانا شرف به روزگار دولت شاه منصور بن محمّد مظفّر، ملک‌الشّعرای عراق و تبریز است و دیوان او در این دیار یافت نمی‌شود، امّا در عراق و آذربایجان و فارس مشهور است. تمامی قصاید و مقطّعات او متین و مصنوع است و مستعذّانه» (دولتشاه سمرقندی، ۱۹۰۰: ۳۰۸ و ۳۰۹). «شیخ عارف آذری [م: ۸۶۶ ق] ـ علیه الرّحمة ـ در کتاب جواهر الأسرار،

قصیده‌ای از قصاید مولانا شرف‌الدّین رامی را ایراد می‌کند که تمامی صنایع و بدایع شعر در آن قصیده مندرج است» (همانجا). چنین قصیده‌ای را در نسخه‌های دستیاب جواهر الأسرار نیافتیم. نمی‌دانیم قصیدهٔ مورد بحث، همان قصیده‌ای است که دولتشاه از رامی در جواهر الأسرار دیده است یا خیر، امّا بر اساس این قصیده، می‌توان سخن دولتشاه دربارهٔ استعداد شاعری رامی و متانت شعرش را تأیید کرد.

۴- ممدوح قصیده

جاجرمی تنها کسی است که نام ممدوح قصیده را در عنوان آن آورده است: «عزّالدّین عبدالعزیز شیخ جمال». ممدوح قصیده بنا بر آنچه در متن آن آمده است:

- شاه است،
- نامش عبدالعزیز است،
- این ممدوح برادری است داشته است به نام شمس‌الدّین.

امّا «عزّالدّین عبدالعزیز شیخ جمال» کیست؟ از سال ۶۹۲ تا ۷۲۵ ق، شیخ جمال‌الدّین ابراهیم، از شیوخ خاندان طیبی، و فرزندانش بر فارس، شبانکاره، لار تا سواحل و برخی از جزایر خلیج مثل هرمز و کیش و حتّی عراقِ عرب و بصره و واسط حکومت می‌کردند. شیخ طیبی مقاطعه‌کار ایلخانان مغول بودند. با درگذشت شیخ جمال‌الدّین در سال ۷۰۶ ق، پسر او، عزّالدّین، که تحت حمایت سلطان محمّد اولجایتو بود و مدّتی را در خدمت او گذرانده بود، جانشین پدر شد و همراه با برادرانش به حکمرانی بر فارس و شهرهای آن پرداخت. عزّالدّین که بدهی بسیاری به‌خاطرِ مالیات فارس داشت و برای پرداختن آن دست به غارت زد. در سال ۷۱۲ ق، امیر آشتو، شحنهٔ شیراز گردید تا به کار عزّالدّین رسیدگی کند، نزاعی میان آن دو پیش آمد و سرانجام عزّالدّین گریخت. آشتو در پی او رفت، امّا بر او دست نیافت. عبدالعزیز دوباره در سال ۷۱۶ ق بر سر حکومت شیراز بازگشت. از سال ۷۱۹ تا ۷۲۲ ق که عزّالدّین بار دیگر حکومت فارس را در دست گرفت، زین‌الدّین علی (از همان خاندان طیبی) بر شیراز حکومت می‌کرد. در سال ۷۲۵ ق میان عزّالدّین و مظفّرالدّین سلغرشاه ترکمان محاربتی افتاد که سلغرشاه فرار کرد، امّا به سببِ بدگویی‌هایی که دربارهٔ عزّالدّین جریان داشت، او را به دربار خواندند. در اواخر سال ۷۲۴ ق عزّالدّین به تبریز رفت و در ذی‌القعدهٔ سال ۷۲۵ ق، در تبریز به سعایت دمشق خواجه پسر امیر چوپان و به فرمان سلطان ابوسعید بهادر خان به قتل رسید. او را به شیراز آوردند و در جوار پدرش دفن کردند. برادر عزّالدّین، شمس‌الدّین محمّد، نیز ۷۳۴ یا ۷۳۵ ق درگذشت و این پایان خاندان طیبی بود (نک: زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۹۹-۱۰۲؛ نیز غنی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۵- زمان سرایش قصیده

با توجّه به گزارش‌هایِ تاریخی مذکور، رامی این قصیده را در زمان حیات عزّالدّین و برادرش شمس‌الدّین سروده است؛ یعنی پیش از ذی‌القعدهٔ سال ۷۲۵ ق. با توجّه به این‌که عزّالدّین زمان زیادی در تبریز زندگی نکرده است و در همین اندک‌زمان، رامی قصیده‌ای در مدح او گفته است، این پرسش را برای خواننده پیش می‌آورد که آیا شاعر هنوز جایگاهِ ادبی مقبولی نداشته و در پی ممدوحی بوده است تا شعرش را به او عرضه کند و امید داشته است تا عزّالدّین به‌رغم دشمنانی که دارد:

نجات کشتی عمر عدوش ممکن نیست که موج فتنه گذشت از سرش سه‌چار انگشت...
حسود جاه تو ز آسیب زخم پنجهٔ دهر به سر درآمده هردم چو در شمار انگشت

بار دیگر حکومت فارس را در دست گیرد و با این امید، این قصیده را ساخته است؟ یا چنان‌که خود می‌گوید:

چو در زمانه سزاوار مدح جز تو نیافت گرفت دامن مدح تو استوار انگشت

یا شاید حکایت ثروت افسانه‌ای پدر عزّالدّین (نک: جنید شیرازی،۱۳۲۸:۵۴۵) به گوش رامی نیز رسیده و آن حکایت‌ها او را به مدح عزّالدّین برانگیخته است؟

می‌دانیم که سلطان اویس (حکومت: ۷۵۷-۷۷۶ ق)، ممدوح رامی، که شاعر، کتاب‌هایش (حقایق الحدائق، انیس العشّاق و منظومهٔ ده‌نامه) را به او تقدیم کرده و او را ستوده است، قریب سه دهه پس از تاریخ سرایش این قصیده، می‌زیسته است. پس غریب نمی‌نماید که عزّالدّین از نخستین ممدوحان رامی باشد، ممدوحی که با کشته شدنش رامی را در جست‌وجوی ممدوحی دیگر کشانده است.

نتیجه‌گیری

تشخیص اشعار اصیل یک شاعر از اشعار منسوب بدو و شناسایی شاعر اشعار منتسب تا حدّ امکان، از کارهای لازم در امر تصحیح است. نگارنده در میان اشعار شرف‌الدّین شفروه اصفهانی، اشعار بسیاری یافته است که از آنِ شاعران دیگری است که یا با شفروه نسبتی خویشاوندی داشته یا هم‌نام بوده‌اند و یا در یک دورهٔ زمانی یا یک مکان جغرافیایی می‌زیسته‌اند. البتّه برخی از آنان نیز هیچ نسبتی با شاعر نداشته‌اند. در میان اشعار شفروه، قصیده‌ای آمده است که با توجّه به قراین درون‌متنی چون اشاره به نام ممدوح و برادرش و نیز منابع کهنی چون مونس الأحرار جاجرمی و جنگ زیلوفاف، از آنِ شفروه نیست و به شرف‌الدّین رامی تبریزی، شاعر قرن هشتم هجری قمری تعلّق دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارندهٔ مقاله، در حال تصحیح دیوان شرف‌الدّین شفروه اصفهانی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به‌عنوان طرحی پژوهشی است.

۲. این قصیده را پژوهشگران شعر شفروه، از اشعار او دانسته‌اند؛ نک: پایان‌نامهٔ تصحیح نسخهٔ منتخب اشعار شرف‌الدّین شفروه محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (نکوئی، ۱۳۷۴: ۲۸)؛ و نیز رسالهٔ تصحیح انتقادی دیوان شرف‌الدّین شفروهٔ اصفهانی (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۶۲). محقّقان در اثر نخست تنها ۴۰ بیت و در دیگری ۴۴ بیت از این قصیده را آورده‌اند. هیچ‌یک از آنان صورت منقّحی از متن قصیده به دست نداده‌اند. نمونه‌هایی از این سهوها:

بیت ۱۷ این قصیده، در متن مصحَّح نکوئی چنین است:

به وسمه کرده چشم ابرو به وسمه کرده خضاب　　ز بهر بزم چو فردوس شهریار انگشت

و در متن اسماعیلی با این صورت:

به وسمه کرده خم ابرو به وشنه کرده خضاب　　ز بهر بزم چو فردوس شهریار انگشت

در متن نکوئی، گذشته از اختلال وزن مصراع نخست، تکرار «وسمه» نیز پسندیده نیست. مصراع با این صورت بی معناست. در متن اسماعیلی هم تصحیحِ قیاسی «وشنه» (با این توضیح در پاورقی: نوعی گیاه) صحیح نمی‌نماید، چرا که «وشنه» (شاهدانه، کَنَب) در آرایش و رنگ کردن کاربردی ندارد و هیچ نسخه‌ای نیز آن را تأیید نمی‌کند.

نمونه‌ای دیگر:

در متن اسماعیلی بیت ۳۰ با این صورت آمده است:

زهی سپهر خیامی که تا قیامت ساخت　　چو بر رونق مدیح تو اشتهار انگشت

گذشته از مشکلِ وزنی مصراع دوم، در هیچ‌یک از نسخه‌ها عبارتِ «سپهرخیام» نیامده است. این بیت در متن نکوئی نیست.

۳. در «مجموعهٔ منتخبات اشعار» (صفحهٔ ۲۹ و ۳۰) محفوظ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد، به شمارهٔ ۴۴۸۷ نیز این قصیده از «شرف‌الدّین التّبریزی» آمده است. این مجموعه ظاهراً از روی بخشی از مونس الأحرار جاجرمی نوشته شده است، امّا اضافات و الحاقاتی نیز از اشعار شعرای قرن هشتم تا اوایل قرن نهم دارد و گویا در نیمهٔ اوّل قرن ۹ ق کتابت شده است.

٤. شاعر دیگری را نیز با نام و نسبت «شرف‌الدّین تبریزی» می‌شناسیم که در قرن ۱۱ ق می‌زیسته است (تربیت، ۱۳۷۸: ۲۹۱) و از نظر زمانی و با توجّه به قراین قصیده نمی‌تواند شاعر این قصیده باشد.

۵. جالب این‌که از شرف‌الدّین علی یزدی نیز اشعاری در دیوان شفروه آمده است.

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

٦. «این شعر که نخست بار در مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری... به نام فردوسی آمده، بی‌شک مربوط به شاعری پس از قرن نهم و به‌احتمال‌زیاد در آغاز دورهٔ صفوی است» (کرمی،۱۳۹۱:۲۶).

۷. شاعران دیگری برای نمودن قدرت شاعری خود، بر این وزن و قافیه و ردیف قصیده گفته‌اند، ازجمله: سیف فرغانی (۱۶۵:۱۳۶۴)، سلیم تهرانی (۴۱۴:۱۳۴۹)، فهمی استرآبادی (۵۶:۱۳۸۹)، مشتاق (بی‌تا: ۱۲۱)، آغائی تبریزی و... . شرف‌الدّین رامی در یکی از کتاب‌هایش با عنوان انیس العشّاق، بابی را به صفات «انگشت» اختصاص داده و شاهدهای شعری مختلفی از شاعران دربارهٔ تشبیهات و استعاراتی که آنان با «انگشت» ساخته‌اند، آورده است؛ ازجمله بیتی از آغائی تبریزی:

نگار کـرد بـه خـون دلـم نگـار انگشـت ز خون دل بنهادیم بر نگار انگشت

(رامی،۱۳۲۵:۴۵)

کتابنامه

اسماعیلی، عصمت. (۱۳۸۰). تصحیح انتقادی دیوان شرف‌الدّین شفروهٔ اصفهانی (رسالهٔ دکتری). دانشگاه تهران.

تربیت، محمّد علی. (۱۳۷۸). دانشمندان آذربایجان. به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

الجاجرمی، محمّد بن بدر. (۱۳۵۰). مونس الأحرار فی دقائق الأشعار. با مقدّمهٔ محمّد قزوینی. به اهتمام میر صالح طیّبی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملّی.

جنید شیرازی، معین‌الدّین ابوالقاسم. (۱۳۲۸). شدّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار. به تصحیح و تحشیهٔ محمّد قزوینی. تهران: چاپخانهٔ مجلس.

دولتشاه سمرقندی، دولتشاه بن علاءالدّوله بختیشاه الغازی. (۱۹۰۰). تذکرة الشّعراء. به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد بِرَون. لیدن: بریل.

رامی، شرف‌الدّین. (۱۳۲۵). انیس العشّاق. به تصحیح و اهتمام عبّاس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.

_____. (۱۳۴۱). حدائق الحقائق. به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سیّد محمّد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زرکوب شیرازی، ابوالعبّاس معین‌الدّین. (۱۳۵۰). شیرازنامه. به کوشش اسماعیل واعظ جوادی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

سلیم تهرانی، محمّد قلی. (۱۳۴۹). دیوان. به تصحیح و اهتمام رحیم رضا. تهران: انتشارات ابن‌سینا.

سیف فرغانی، سیف‌الدّین محمّد. (۱۳۶۴). دیوان. با تصحیح و مقدّمهٔ ذبیح‌اللّه صفا. تهران: انتشارات فردوسی. چاپ دوم.

شاه‌مرادی، امید و دیگران. (۱۳۹۸). «نقد عرفات العاشقین با تکیه بر مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف». متن‌شناسی ادب فارسی. دانشگاه اصفهان. س ۵. ش ۳. صص ۲۵-۴۱.

شجاعی ادیب، شفیع. (۱۳۸۴). «اشعار منسوب به حافظ». حافظ. ش ۱۹. صص ۶۲-۶۷.

غنی، قاسم. (۱۳۸۳). تاریخ عصر حافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ). تهران: زوّار.

فهمی استرآبادی. (۱۳۸۹). دیوان. تصحیح و مقدّمه محمّد حسین کرمی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

کرمی، محمّد حسین و دیگران. (۱۳۹۱). «بررسی تحلیلی سیمای پیامبران و امامان(ع) در شعر غنایی دورهٔ سامانی». پژوهش‌های ادب عرفانی دانشگاه اصفهان. ش ۲۱. صص ۱۱-۳۶.

مشتاق. (بی‌تا). دیوان. به اهتمام و تصحیح حسین مکّی. بی‌جا: کتابفروشی مروّج.

نکونی، کیومرث. (۱۳۷۴). تصحیح نسخهٔ منتخب اشعار شرف‌الدّین شفروه محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی (واحد نجف‌آباد).